

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۰ اپریل ۲۰۱۸

## ملاحظات در باره دو اتفاق در مبارزات کارگران

در جریان مبارزات و اعتراضات کارگران در ماه های اخیر، دو خبر به طور برجسته ای توجه دوستداران طبقه کارگر را به سوی خود جلب نمود. این دو خبر علی رغم تفاوت های مهمی که با هم داشتند اما از یک شباهت اساسی برخوردار بودند. هر دوی این خبرها نشان دهنده شرایط دهشتناکی بودند که بورژوازی وابسته دندان گرد ایران به کمک سگ نگهبانش جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر به وجود آورده است. بر اساس خبر اول، روز سه شنبه ۸ اسفند [حوت] ۹۶، علی نقدی کارگر با سابقه مجتمع نیشکر هفت تپه پس از این که همراه با کارگران دیگر، مدتها برای مطالبات به حقتش مبارزه کرد و مورد سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفت، پس از آن که پیگیری هایش جهت دریافت دستمزد های معوقه اش از سوی کارفرما پاسخ نگرفت و کارفرما حاضر نشد حقوق پرداخت نشده این کارگر زحمتکش را به حساب وی واریز کند، در یک اقدام فاجعه بار، دست به خودکشی زد و مدتی بعد همکارانش جسد وی را در کانال آب این مجتمع پیدا کرده و از آب بیرون کشیدند. بنا به گفته کارگران هفت تپه وی قبل از خودکشی به همکارانش گفته بود که: "از این وضعیت خسته شده و می خواهد خودکشی کند تا شاید مسؤولان شرکت به فکر مطالبات چندین ساله همکارانش بیفتند".

خبر دوم، اما، مربوط می شود به مجتبی محمودی، کارگر اخراجی شهرداری "نودژ" - شهری در جنوب استان کرمان - که پس از اخراج از کار، با یک بطری بنزین، ماشین شهردار این شهر یعنی کارفرمای ظالم خود را به آتش کشید. گر چه مسؤولین دولتی در منطقه، یعنی همکاران شهردار "نودژ" در همان روز این اتفاق یعنی ۲۳ اسفند [حوت] ۹۶، جهت لاپوشانی انگیزه اعتراضی این کارگر به دروغ پردازی پرداخته و برای ممانعت از الگو شدن این روش در میان کارگران عاصی، تلاش کردند تا چنین جلوه دهند که این حادثه ربطی به اخراج و یا عدم پرداخت حقوق این کارگر نداشته، اما خبرگزاری های مختلف گزارش دادند که این حادثه به دنبال اخراج کارگر مزبور و به عنوان یک واکنش به ستم های وارده بر وی رخ داده است.

مقایسه این دو رویداد برای هر کارگر آگاهی حاوی پرسشها و درسهای مهمی است. چرا که دو شیوه برخورد و دو روحیه متفاوت را در میان کارگران به جان آمده و معترض به نمایش می گذارد. در خبر اول، کارگری، نا امید از دستیابی به دستمزد کاری که انجام داده و در اعتراض به شرایط دهشت انگیز و غیر انسانی که سرمایه داران و رژیم

وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای کارگران ایجاد کرده اند ، دست به خودکشی می زند "تا شاید مسؤلان شرکت به فکر مطالبات چندین ساله همکارانش بیفتند" و در خبر بعدی کارگر شهرداری که از اجحافات کارفرما (شهرداری) جانش به لب رسیده ، ماشین شهردار را به آتش می کشد تا پاسخ آتشی که کارفرما با اخراج وی بر زندگی او و خانواده اش زد را با آتش بدهد و به این وسیله اعتراض بحق خود به اخراج و عدم پرداخت دستمزدش را به گوش همگان برساند. در خبر اول استیصال کارگر از شرایطی که بورژوازی ایران و رژیم حامیش جمهوری اسلامی به وجود آورده برجسته است و در خبر دوم خشم و تعرض کارگر نسبت به فعال مایشائی کارفرما و مسببین اوضاع فلاکت باری که رژیم سرکوبگر حامی سرمایه داران برای کارگران ایجاد کرده توجه را به خود جلب می کند.

روشن است که هر دو این عکس العمل اقداماتی فردی می باشند که خود نشأت گرفته از شرایط شدیداً ظالمانه و خفقان آور حاکم بر جامعه ایران است. اما در یکی ، کارگر منفعلانه تسلیم استیصال خود می گردد و در دیگری با به آتش کشیدن ماشین کارفرما دست به تعرض می زند. در یکی ، کارگر با دست کشیدن از زندگی خود می خواهد کارفرما را وادارد تا شاید به "مطالبات چندین ساله" کارگران بیندیشد و در جهت پرداخت دستمزد کارگرانی بر آید که در تجمعات خود فریاد می زنند: "کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه!" و در دیگری کارگر رنجدیده با تقبل همه عواقبی که بر آن آگاه است و در جریان زندگی دریافته که دیکتاتوری حاکم چنین اقداماتی را بدون شک با بازداشت و شکنجه و زندان و حتی کشتن وی پاسخ خواهد داد باز هم جان خود را کف دستش گرفته و ماشین کارفرما را به آتش می کشد تا کارفرمایان حساب کار دستشان بیاید و بدانند که بازی با زندگی کارگر هم حدی دارد.

در هر دو این روشها که روشن است اقداماتی جمعی نمی باشند؛ کارگر با مایه گذاشتن از زندگی خود به سرمایه داران هشدار می دهد که شرایطی که برای کارگران ایجاد کرده اند ، آنچنان غیر قابل تحمل گشته که از آستانه تحمل آنها گذر نموده است. با این حال این روشهای فردی گرچه از شرایط مادی واحدی نشأت گرفته اند ، روحیات متفاوت و اختلافات فاحشی را هم به نمایش می گذارند. اگر به این واقعیت توجه کنیم که سرمایه داران امروز علی رغم همه تلاش های مبارزاتی کارگران و در شرایطی که روزی نیست که کارگران به طور جمعی چرخ تولید کارخانه ای را از حرکت باز ندارند ، ولی باز هم در مقابل خواسته های بحق کارگران مقاومت می کنند و به هر وسیله ای متوسل می شوند تا از پرداخت حقوق های معوقه خودداری کنند و حق آنها را به جیب بزنند، آنوقت می توانیم ببینیم که روش کارگر اول که به قول خودش برای جلب توجه کارفرما به مطالبات کارگران به زندگی خود خاتمه می دهد ، روشی سترون و ناکارآمد می باشد. واقعیت این است که سرمایه داران که جز به سود خود نمی اندیشند ، آگاهانه با زندگی کارگران بازی می کنند. در این مورد نیز کارفرما اگر قرار بود به فکر مطالبات کارگران باشد ، در درجه اول از پرداخت حقوق های بخور و نمیر آنها سر باز نمی زد. بنابراین واضح است که با خودزنی نمی توان این موجودات رذل ، یعنی قاتل کارگران را به قول معروف بر سر عقل آورد و با آنها مقابله کرد. با این روش همچنین نمی توان "مسؤلان" را که ذاتاً حامی سرمایه داران و کارفرمایان می باشند به پرداخت مطالبات کارگران وادار نمود. از این رو چنین روشی هرگز نباید به الگویی برای کارگران بدل گردد. روش دوم هر چند یک روش فردی است و نمی تواند راه درست مبارزه تلقی گردد اما به دلیل تعرضی بودن کاملاً بر روش اول ارجحیت دارد. در این روش کارگر با تعرض به سرمایه دار که به واقع قاتل کارگران است به هم طبقه ای های خود پیام می دهد که نباید در مقابل ظلم کارفرما سکوت کرد و ضروری است که دست به مقابله زد. اگر روش خودزنی با نفس زندگی در تعارض است به عکس تعرض نهفته در روش دوم را خود زندگی فریاد می زند. اما تعرض به دشمن و در اینجا به سرمایه داران به شکل فردی کار به جایی نمی برد. این

## تعرض حتماً باید از حالت فردی خارج شده و در بستر کار جمعی و متشکل در چهارچوب خط سیاسی مشخصی قرار گیرد.

در جریان خیزش دی ماه [جدی] (۱۳۹۶) شاهد بودیم که چگونه "اردوی بی شمار کار" ، این توده های انقلابی به پا خاسته در شهر های متعددی با حمله به مراکز سرکوب جمهوری اسلامی پاسخ آتش را با آتش دادند و نشان دادند که وقتی هیچ بودگان دست در دست هم به پا می خیزند چه قدرت عظیمی پیدا می کنند. قدرتی که خلاصی از شر جمهوری اسلامی و بورژوازی وابسته حاکم را در بستر مبارزه ای توده ئی و قهر آمیز امکان پذیر می سازد. درست به خاطر همین اعمال قدرت جمعی زحمتکشان به پا خاسته بود که هراس وحشتناکی دامان سرمایه داران زالو صفت حاکم و سران رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی را گرفت که تا به امروز ادامه دارد و آنان را نسبت به ادامه شرایط موجود و حفظ حکومت غارتگرشان بیمناک ساخته است. از همین تجربه می توان دید که تعرض جهت پیشرفت مبارزات طبقه کارگر الزاماً باید هرچه بیشتر جمعی و سازمان یافته گردد. باید دانست که وقتی کارگر به طور فردی از زندگی خود می گذرد و دشمن را آماج تعرض خود قرار می دهد با این برخورد نشان می دهد که دارای پتانسیل اعتراضی و مبارزاتی ست ، در نتیجه امکان این که همین کارگر در یک مبارزه جمعی و آگاهانه علیه نظم موجود به پاخیزد و جلوه های پرشکوهی از جسارت و دلآوری بروز دهد ، امکانی واقعی است. این واقعیت آشکارا بیانگر آن است که می توان و باید چنین روحیه های تعرضی را از حالت فردی خارج نمود ، به آن شکلی جمعی داده و انرژی مبارزاتی کارگران را به صورت آگاهانه در چهارچوب برنامه ای جمعی و انقلابی به کار گرفت.

در شرایط کنونی و در اوضاع و احوالی که مبارزات کارگران در آن جاریست ، ضروری است تأکید شود که اولاً قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکل آنهاست و مبارزات کارگری اگر قرار باشد به موفقیت رهنمون گردد ، باید بر اساس اصل اتحاد و تشکل منکی باشد و اقدامات فردی نمی تواند جایگزین امر مبارزه جمعی شده و حتی کمبود آنرا جبران نماید. در نتیجه در شرایطی که دیکتاتوری حاکم همچون سدی در مقابل سازمان یابی طبقه کارگر قد علم کرده ، مهمترین وظیفه پیدا کردن راه هائی است که پاسخگوی فائق آمدن بر پراکندگی صفوف کارگران و متشکل کردن آنها چه از نظر اقتصادی (صنفی) و چه از نظر سیاسی باشد. ثانیاً در شرایطی که دیکتاتوری لجام گسیخته جمهوری اسلامی همانطور که در خیزش دیماه [جدی] توده ها نیز نشان داده شد ، جز با زبان زور با کارگران و هیچ بودگان سخن نمی گوید و شرایطی در جامعه به وجود آورده است که هر مبارزه صنفی و یا هر اعتراض مردمی در مواجهه با سد دیکتاتوری ، فوراً به مبارزه ای سیاسی بدل و شکل قهر آمیز به خود می گیرد ، طبقه کارگر و متحدینش در شرایطی قرار گرفته اند که با هر اعلان جنگ به حکومت جهت تغییر شرایط زندگیشان خود را به واقع با خود جنگ مواجه می بینند. یعنی در اینجا "اعلان جنگ ، خود جنگ است". در چنین شرایطی ، کارگران چاره ای ندارند که متشکل شده و تشکل خود را در سایه مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم حفظ و تداوم بخشند. این مبارزه و جنگ با بورژوازی و سگ نگهبانش را خود آنها و شرایط مختنق و طاقت فرسائی که خود به وجود آورده اند بر کارگران تحمیل می کند و این تنها راه نجات کارگران می باشد. به همین دلیل کارگران آگاه و مبارز ما باید به تلاشی جدی برای تشکیل گروه های سیاسی - نظامی دست بزنند و مبارزه خود را از این طریق تا کسب قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر پیش ببرند.

بررسی شرایطی که کارگران ایران در آن قرار گرفته اند و مبارزات وقفه ناپذیر آنها و همچنین اقدامات فردی شان روشن میکند که وجود همین شرایط است که باعث انفجارات و قیام های توده ای می گردد. این واقعیات ضرورت استفاده از شرایط انقلابی به نفع ایجاد تشکل های مخفی و وظیفه سازماندهی هر چه گسترده تر کارگران را در مقابل

پیشرو کارگری و نیروی انقلابی قرار می دهد. گام گذاشتن در این راه به طبقه کارگر امکان می دهد پیروزی تلاشهای خود را بر ویرانه های نظم ظالمانه موجود جشن بگیرد و بر این تجربه و اصل طلایی تاریخی که "انقلاب جشن توده هاست"، صحنه گذارد.

به نقل از : ماهنامه کارگری ، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران  
شماره ۵۱ ، پانزدهم فروردین ماه [حمل] ۱۳۹۷